

راوی و زاویه دید از اساسی ترین عناصر داستانی هستند. کلمه داستان کوتاه در اکثر فرهنگها به معنی «روایت» و «تحکیه» هم به معنی «حکایت کردن» به کار رفته است. در ابتدا این اصطلاح در مقابل کلمه فرانسوی رمان به کار می رفت که به تدریج از هم جدا شدند و دو کلمه جداگانه با مفاهیم جداگانه به وجود آمدند. خالد ضیا در مقدمه کتاب خود به نام «داستان کوتاه» اظهار داشت که در ادبیات عثمانی، بهتر است در برابر داستان از به کار گیری کلمه رمان اجتناب کرده، در مقابل آن از کلمه «داستان کوتاه» استفاده کنیم. خالد ضیا در این اثر خود نه تنها درباره قالب داستان کوتاه سخن به میان نمی آورد بلکه خصوصیتی هم که ارائه می دهد، بیشتر با قالب «رمان» مطابقت دارد.

در اینجا ضرورت آشنایی با قالب رمان به سبب ارتباطش با «روایت» بیشتر احساس می شود.

قبل از هر چیزی باید شخصیت راوی (چه کسی صحبت می کند) را از زاویه دید (چه کسی می بیند) متمایز کرد. محمد تکین با تعیین جایگاه راوی در رمان توضیح می دهد که رمان به خاطر ماهیت اساسی اش، به یک داستان قابل فهم و تقدیم آن به راوی استناد می جوید، اما بدون شک آنچه در اینجا اهمیت بیشتر پیدا می کند صحبت های راوی است. برای اینکه راوی، عنصر اساسی زمان و در عین حال مؤثرترین عنصر داستانی

توضیح می دهد: «نمود اعتباری راوی در رمان در حالی که زبان نویسنده را به کار می برد، از مکان و محیط و جلوه های زندگی نیز بی اعتنا نمی گذرد. با توجه به این مسأله، به راوی ای که با یک زاویه دید حاکم و تحرک بیش از حد در رمان ظهور پیدا می کند، «نویسنده راوی» می گویند.

ژنته در اثر خود تحت عنوان «تصاویر ۳»، از پنج عمل راوی سه عمل را قبول می کند. او که تحت تأثیر ر. یاکوبسن بود برای راوی چهار عمل ذکر می کند.

الف - عامل مدیریت یا طرز اداره کردن (ارتباط شیوه روایت با ترتیب درونی متن داستان)

ب - عامل ایصال و تناسب

پ - عامل اتکا به مشاهده (ارتباط راوی با داستان از نظر تفکر و احساس)

ت - عامل ایدئولوژی (تفسیر توضیحی و تعلیمی و فلسفی ارتباط بین قهرمانان و اعمال آنها).

اکنون مختصری درباره ارتباط راوی با روایت و نمایش نیز سخن به میان می آوریم.

«از زمانهای قدیم تا به امروز به دو نوع روایت برخوردیم: در نخستین شیوه روایت، راوی ای که درون و برون و بود و نبود همه چیز را می داند، بنا نصیحت کردن و فرمان دادن و خلاصه کردن بخشی از داستان، به ضرورت حضور هر چند

• مترجم: همت شهبازی

• دکتر رمضان چیفتلیک چی

راوی و زاویه دید

کوتاه تمام رویدادها و حرکات در برابر دیدگان، به روایت داستان شکلی مثبت می بخشد. در دومین نوع روایت، راوی سعی می کند خود را از داستان دور نگهداشته، حوادث روایت را فراموش کند. موضوع بحث و گفت و گو در نخستین شیوه را، «روایت» و در دومین شیوه را «نمایش» تشکیل می دهد. اما همچنان که معلوم است عوامل نمایش و روایت از همدیگر متمایزند. «نویسنده راوی با آوردن حوادث پشت سر هم بخشی از حلقه های متن را به شیوه نمایش و قسمتی از آن را نیز به شیوه روایت یا نقل کردن به گوش خواننده می رساند. بعضی از پیوندهای معنی دار درون حلقه های متن به واسطه نمایش و برخی از آن به شیوه روایت بیان می شوند. در توضیح حلقه های

است. اگرچه بعضی از نویسندگان، (مثل ای. ام. فورستر) داستان را عنصر اصلی رمان می دانند، ولی این نظر به مفهوم ثابت نگهداشتن تقدم و نفوذ راوی در رمان است.

مفاهیم و انواع ادبی زیادی همچون راوی، داستان، افسانه، تمثیل، قصه های عامیانه، مثنوی، داستان کوتاه و رمان از زمان پیدایش تا به امروز با موقعیتهای متفاوتی ظهور کرده اند. راوی در ادوار اولیه، شخصیت الهی و ماوراء طبیعی داشت ولی امروزه در کسوت انسان بروز پیدا می کند. در قصه های متأخر راوی به طور آشکار از ظهور و بروز خود در رمان امتناع می کند.

شریف آکتاش، اصطلاح «نویسنده راوی» را این گونه

ارتباط بین آنها، جایگاه و موقعیت راوی را نمی توان از نظر دور داشت. به طور کلی در سطور و صفحات مربوط به روایت، زمینه مناسبی برای درک بهتر قسمت‌های مربوط به نمایش فراهم می آید.

به طور کلی نویسنده راوی، به عنوان سوم شخص مفرد در رمان حضور پیدا می کند. در رمانهایی که به صورت زندگینامه نوشته می شوند، نویسنده در روایت از زمان دوم شخص مفرد استفاده می کند. در این گونه از روایت، راوی و مروی در یکدیگر ادغام می شوند. دوم شخص جمع به ندرت مورد استفاده قرار می گیرند. اینجی اینگینون هم در این باره این گونه طبقه بندی می کند:

- ۱- نویسنده با تسلط و آگاهی به تمام جوانب داستان، با جهش از حادثه ای به حادثه ای و از شخصی به شخصی دیگر به طور آزادانه حرکت، اندیشه و احساس شخصیتهای خود را به هر سمتی سوق داده، به خوانندگان خود آگاهی می دهد. این تکنیک در بسیاری از رمانها از جمله «تام جونز» فیلدینگ و «بازار خودفروشی» تکرری به اجرا درآمده است. در این نوع، رمان نویس داستان را به صورت عینی تعریف نمی کند بلکه فقط به عنوان مفسر حرکات و شخصیتهای داستان عمل می کند.
- ۲- نویسنده، داستان را از زبان سوم شخص بیان کرده، فقط شخصی را به عنوان «فرد مرکزی» یا «داناای کل» انتخاب می کند

ترجمه از ترکی استانبولی

تا او حوادث را از ابتدا تا انتها تعقیب کرده، خواننده را در جریان اندیشه و دانش شخصیتهای قرار بدهد. (مثل «زن سفیر» از هنری جیمر)

۳- داستان توسط یکی از شخصیتهای، از زبان اول شخص گفته می شود که می تواند شخصیت اصلی (مثل «دیوید کاپرفیلد» از چارلز دیکنز و یا شخصیت فرعی حوادث (مثل «بلندیهای بادگیر» از امیلی برنته) واقع شود.

بدین ترتیب روایت در داستان و رمان به چهار شکل صورت می گیرد:

- الف- روایتی که حوادث آن برای خود رخ داده باشد.
- ب- روایتی که حوادث آن برای دیگری رخ داده باشد.

پ- روایتی که حوادث آن از طرف دیگری احساس و شنیده شود.

ت- روایتی که از این سه نوع به صورت مختلط استفاده شود.

حالا شناخت زاویه دید یا نقطه نظری که به صورت متغیر ارائه می شود، چگونه است؟ شریف آکتاش، زاویه دید را با این جملات تعریف می کند: «سلسله حوادث موجود در متن ادبی و عناصری از قبیل زمان و مکان و شخصیت که در به وجود آمدن این سلسله حوادث مؤثرند از طرف چه کسی انجام می گیرد یا ادراک می شود؟ و از طرف چه کسی برای چه کسی نقل می شود؟ آیا پاسخ این سؤالات تعریفی برای زاویه دید نمی تواند محسوب بشود؟»

تعریف دیگر زاویه دید چنین است: «زاویه دید عبارت است از دید بصری به شخصیت، حادثه، زمان و مکان موجود در رمان و داستان کوتاه.

به طور مختصر پاسخ به این سؤال که «در رمان چه کسی می بیند؟» به عنوان تعریف زاویه دید می تواند باشد.

ژارد ژنته، آثار Jean poillon را زیر عناوین «کانون هیچ، کانون درونی و کانون برونی» به سه دسته «زاویه دید از دور، زاویه دید درونی و برونی، طبقه بندی کرده، بقدر کافی روی آن بحث می کند. زاویه دید درونی، طرز نگاه شخصیتی است که هسته مرکزی داستان را تشکیل می دهد. در نوع زاویه دید از دور نویسنده به جای رو به رو شدن با شخصیت اصلی داستان اجتناب از او ترجیح می دهد. شیوه زاویه دید برونی نیز به صورت مکتوم رفتار و اعمال، جلوه ظاهری و فیزیکی و همچنین محیط اطراف قهرمان اصلی داستان را دربر می گیرد.

شریف آکتاش از این نظر رمان را به سه گروه تقسیم می کند:

الف- زاویه دید و راوی حاکم (نویسنده راوی)

ب- زاویه دید راوی قهرمان (راوی قهرمان یا شخصیت اصلی)

پ- زاویه دید راوی ناظر و بیننده.

او می نویسد: «در آثار ادبی که به صورت رمان نوشته می شوند، از پیش از یک زاویه دید می توان استفاده کرد. اما ارتباط بین آنها را نباید از نظر دور داشت. در اثری که از زاویه دید حاکم نقل می شود، می توانید با زاویه دیدهای دیگری مواجه شوید که به صورت حرکت و رفتار نوشتاری یا گفتاری نقل می شود. ولی در نهایت همه اینها با اولین نوع زاویه دید

(نویسنده راوی) پیوند می خورند. به همین دلیل هم رمان، اشکال مختلف روایت یا به تعبیر دقیقتر رمان اشکال به وجود آمدن ارکستر تظاهرات و گفته های مختلف است. در بسیاری از آثار مربوط به روایت، جایگاه ویژه نامه نگاری، خطابه، گفت و گوهای درونی، مونولوگ، گفتارهای شعرگونه، سطور مربوط به علم طبیعی را نمی توان انکار کرد که در پیوستگی و ارتباط این عوامل با یکدیگر زاویه دید مهمترین نقش را ایفا می نماید. همچنین استعمال و ادغام زاویه دید با کلام و جملات را نمی توان از نظر دور داشت.

راوی در زاویه دید حاکم، در موقعیتی قرار می گیرد که می تواند تمام دانسته ها و دیده های خود را که با عالم تخیل ارتباط دارند، به خواننده انتقال دهد: گذشته و آینده قهرمانان خود را می داند، در صورت لزوم با ورود به دنیای ذهنی او تمام احساسات و ادراکات و همچنین درستی و نادرستی حرکات او را زیر نظر می گیرد. در انجام این مسؤولیت به هیچ کسی حساب پس نداده، سرچشمه دانسته های خود را معلوم نمی کند. البته کسی هم از او چنین سؤالی نمی کند. تکنیک زاویه دید حاکم به طور متداول در اکثر رمانها مورد استفاده قرار می گیرد.

در آثاری که با زاویه دید «راوی قهرمان» نوشته شده اند، قهرمان جای نویسنده راوی را می گیرد. حوادث، شخصیتها، مکان و موقعیتهای روانی و اجتماعی شخصیتهای دیگر به وسیله راوی قهرمان ارزش پیدا می کنند. راوی قهرمان، هم وضع محیط حادثه، هم گذشته فردی، هم مشاهدات مربوط به زمان روایت را می تواند نقل کند. بدین ترتیب خصوصیات مربوط به سه تکه دیگر زمان همراه با شرایط اجتماعی در چارچوب یک حادثه می تواند بیان بشود. او حوادث اثر را با زیستن و ارزش دادن به آنها به شکل انسان راوی درمی آورد. ادغام بین قهرمان و راوی در یک هستی، با دانش و فهم راوی قهرمان محدود می شود. از این تکنیک پیش از همه در رمانهای اتوبیوگرافیک استفاده می شود. به عنوان مثال یعقوب کادری در رمان «پایان» امینه ایشینسو در رمان «گلها می گویند»، پیامی صفا در رمان «نهمین سلول خارجی» و ... از این روش استفاده کرده اند.

در آثاری که با زاویه دید «راوی ناظر» نوشته شده اند، راوی، اشخاص تشکیل دهنده درون حوادث را با یک دوربین بیطرفانه دنبال می کند. تمام اعمال و روحيات گذشته و آینده آنها را بدون



آگاهی دادن در برابر چشمان خواننده قرار می دهد. ناتالی ساروت هم در رمان خود تحت عنوان «جهات» از این تکنیک استفاده کرده است.

در سالهای آغازین رمان نویسی ترکیه نیز رمان نویسان بیشتر از زاویه دید حاکم استفاده کرده اند. رمان نویسی مدرن، تکنیک زاویه دید مختلط را ترجیح داده است. برای اینکه رمان معمولی به روایت و رمان مدرن به نمایش اهمیت می دهد. در آثاری که به روش نمایشی نوشته شده اند، نویسنده به عنوان یک راوی، سعی در نادیده و ناپدید شدن از متن داستان دارد. این وضعیت واقعیت رمان را زنده نگه می دارد. برناموران، ناپدید شدن نویسنده را از حوادث داستان ناشی از دو چیز می داند:

الف - به خاطر تبدیل شدن او به یک نویسنده بازیگر؛

ب - به خاطر بیطرفانه ماندن عدم مدافعه از یک دید بخصوص و عدم محاکمه و دادرسی شخصیتها، ناپدید شدن نویسنده به عنوان یک راوی بین خواننده و داستان ضروری است. نویسنده با این دو هدف یا با انتخاب یکی از آنها می تواند از صحنه رمان ناپدید بشود. البته او می تواند یا به طور بی طرفانه در صحنه داستان حضور پیدا کند یا به عنوان یک راوی (در حالی که سعی در ناپدید شدن از صحنه داستان دارد) دیدگاهی خصوصی و تبلیغاتی داشته باشد.

محاکمه شخصیتها، فهماندن جهان بینی خود و یا خود را به خواننده تحمیل کردن، نمی تواند تنها شرط اساسی برای درک هستی نویسنده در رمان باشد. هرچه قدر هم رمان نویس خود را از این عناصر دور بدارد باز هم می تواند در شکل‌های مختلفی خود را بروز بدهد، بالاخره یکی از اینها صاحب قابلیت و

آگاهی خواهد شد. برای اینکه ورود به ذهنیات درونی شخصیتها، و آگاهی قطعی از احساسات و عواطف درونی آنها راوی را به یک شخصیت ماوراء طبیعی و آسمانی تبدیل می کند که با واقعیت سر و کار ندارد. در هیچ زمانی نمی تواند اعتماد و اطمینان نویسنده را برای درک شخصیتهاش نادیده بگیرد. اگر نویسنده به دنبال تحمیل خود به خواننده و یا به دنبال روبه رو شدن با واقعیتهاست، باید از حضور بیهوده در رمان کناره بگیرد. بدین معنی که نویسنده افکار ذهنی شخصیتها را داستان را در اختیار مخاطب قرار ندهد، تنها با نمایش دادن می تواند تکنیک داستان نویسی را در ذهن خواننده زنده نگه بدارد. بدین گونه است که خواننده با شنیدن وقایع داستان از زبان راوی، از واقعیتی به واقعیت دیگر سیر می کند. همچنین نویسنده باید از روش خلاصه نویسی نیز اجتناب کند. برای اینکه در این روش نیز خواه و ناخواه حضور نویسنده آشکار می شود.

هنری جیمز با قرار دادن یکی از شخصیتها در داستان خود به عنوان «دانای کل» و با استفاده از زبان سوم شخص سعی کرد رمان را به روش نمایشی نزدیک کند. بدین ترتیب شرح تمام وقایع داستان از زبان یک نفر (دانای کل) صورت می گرفت. این روش در زمان «غرب» به کار گرفته شد، به طوری که ما حضور نویسنده را به عنوان راوی در آن احساس نمی کنیم.

این تکنیک در رمان نویسی ترکیه اولین بار توسط پیامی صفا در رمان «میل ماده‌مازل نورالیا» به کار گرفته شد. امروزه با رمانهایی مواجه می شویم که به سبکهای مختلف در قالب روایت‌های معمولی و زاویه دیدهای مدرن نوشته می شوند.

در پایان، به عنوان نتیجه سخنی از فیلیب استویک نقل می کنیم که می گوید: «برای ارج نهادن به رمان باید زاویه دید داستان نویس را تعمیم داد، زیرا او فهم نظام ارزنده و رفتارهای پیچیده درون رمان را در مقیاس وسیعی تعیین می کند. حتی برای تکوین حکمی که درباره ارزش رمان می دهیم، زاویه دید موجود در رمان را در نظر می گیریم».

ما در اینجا سهم نظریاتمان را توضیح دادیم. برای خوانندگان آرزوی خوشحالی فوق العاده در جهت استفاده از رمانهایی می کنیم که در آنها زاویه دید معمولی و تکنیک راوی به کار رفته است. به همین سبب هم در رمانهای غربی تکنیکهای مربوط به زاویه دید و راوی را به اجرا درآورده، ضرورت استفاده از آنها را یادآوری کرده اند. در این زمینه، افزایش خوانندگان رمان را می توان ذکر کرد. □

